

نقش بالدارپاسارگاد

نوشته: بهرام فره‌وشی

بخشی از کتاب ایرانوج

۱۳۹۷/۱/۱۹

نقش بالدار کورش

این نقش برجسته که تصویرها و عکسهای متعددی از آن باقی مانده است، تندیس کورش در دشت مرغاب است، و خود دشت مرغاب بهمین مناسبت نامگذاری شده است، زیرا مردم از زمانهای قدیم پیکر برجسته کورش را با بالهائی که برشانه دارد، بصورت مرغی آسمانی تصور کرده‌اند و نام آنجا را مرغاب گذاشته‌اند. دشت مرغاب در پاسارگاد واقع شده است و پاسارگاد میهن و خاستگاه خود کورش است.

بطوریکه هرودوت مینویسد: پاسارگادیان یکی از قبایل پارسی بودند که از قبایل دیگر شریف‌تر و برتر بودند و بهمین مناسبت نام ناحیه‌ای که آنها بعد از مهاجرتشان در آنجا قرار گرفته‌اند پاسارگاد نامیده شده است. واژه پاسارگاد در یونانی بصورت پاسارگادای Pasargadai آمده و بعد در زبان انگلیسی بصورت Pasargadea و در زبان فرانسوی بصورت Pasargade پاسارگاد تلفظ میشود.

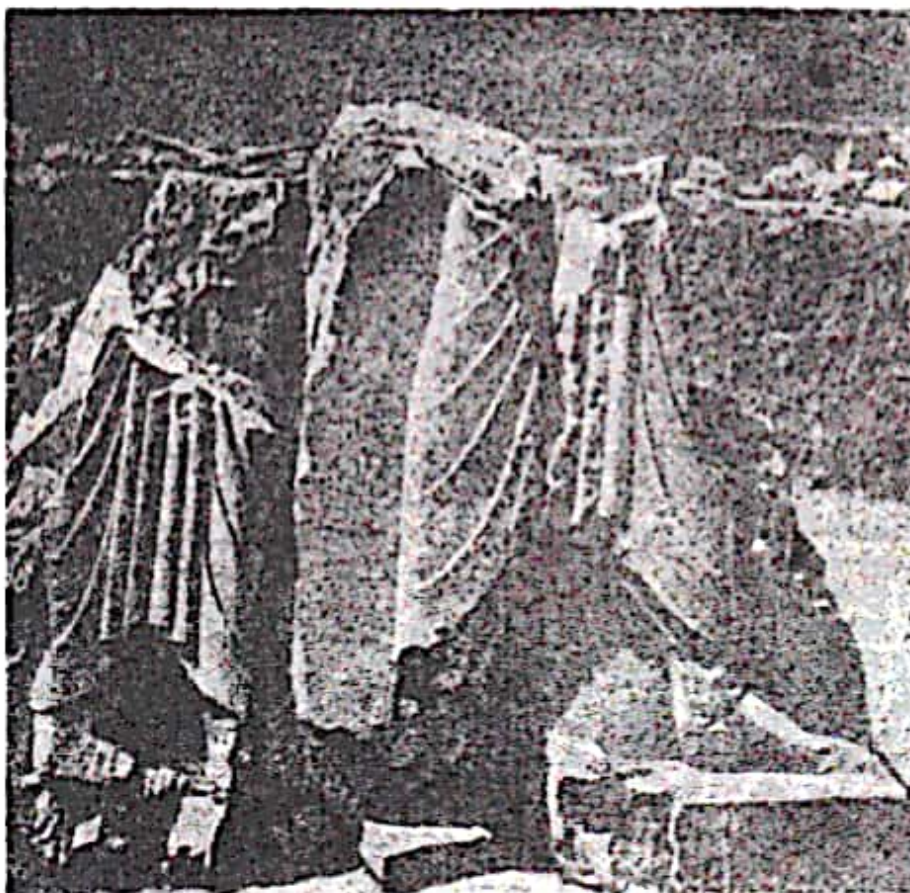
این واژه مرکب از دو جزء است: جزء نخستین آن پاسار، همان پارسه Pārsa است که قلب شده است و جزء دوم آن، «گده» را میتوان به سه طریق تحلیل کرد. یکی اینکه در اصل «گرد» بوده است، در اینصورت پاسارگاد به معنی حصار و بارو و قلعه پارسیان است.

اما اگر بصورت «کرده» و «کرته» بوده باشد، بمعنی ساخته پارسیان و روستای پارسیان است. مانند جزء دوم در واژه (دستکرد) و (دستجرد) و غیره. همچنین ممکن است جزء دوم آن یک «کد» و «گد» قدیمی باشد که بصورت کند بمعنی روستا و شهر هنوز هم در آذربایجان بکار می‌رود و در نامهای سمرقند و تاشکند و غیره هم دیده میشود. در این صورت پاسارگاد به معنی روستا یا شهر پارسیان است.

* * *

پاسارگاد خاستگاه کورش و پایتخت اوست و نقوش برجسته‌ای هم که در آن است مربوط به دوران کورش است.

در پاسارگاد از کورش دو نقش برجسته داریم که یکی همین پیکر بالدار کورش است و یکی دیگر یک گوشه از دامن کورش است که قسمت بالای آن شکسته است.



بازمانده پیکره کورش بزرگ در پاسارگاد

سیاحان و باستانشناسانی که در زمانهای گذشته بایران آمده‌اند، از روی پیکره بالدار کورش نقاشی کرده و عکس‌هایی از آن برداشته‌اند، در همه عکسهای قدیمی کتیبه‌ای به سه خط فارسی باستان، ایلامی و بابلی در بالای پیکره دیده میشود که ترجمه آن چنین است: «منم کورش پادشاه هخامنشی».

این کتیبه امروز بر بالای پیکره بالدار کورش دیده نمیشود و گویا برفراز تخته سنگی بر بالای آن بوده است، که بعدها شکسته و فرو ریخته است. دیولافوا باستانشناس معروف فرانسوی و خانم او در سفرنامه‌های خود ذکر میکنند که این کتیبه را بر روی پیکره بالدار کورش دیده‌اند و پیش از آن نیز سیاحان و باستان‌شناسان دیگری این نقش را دیده‌اند. یکی از آنها «جیمس موریه» است، سپس «سر رابرت کرپرت»^۱ است که در حدود صد و پنجاه سال پیش آنرا دیده و تصویر آنرا کشیده است.

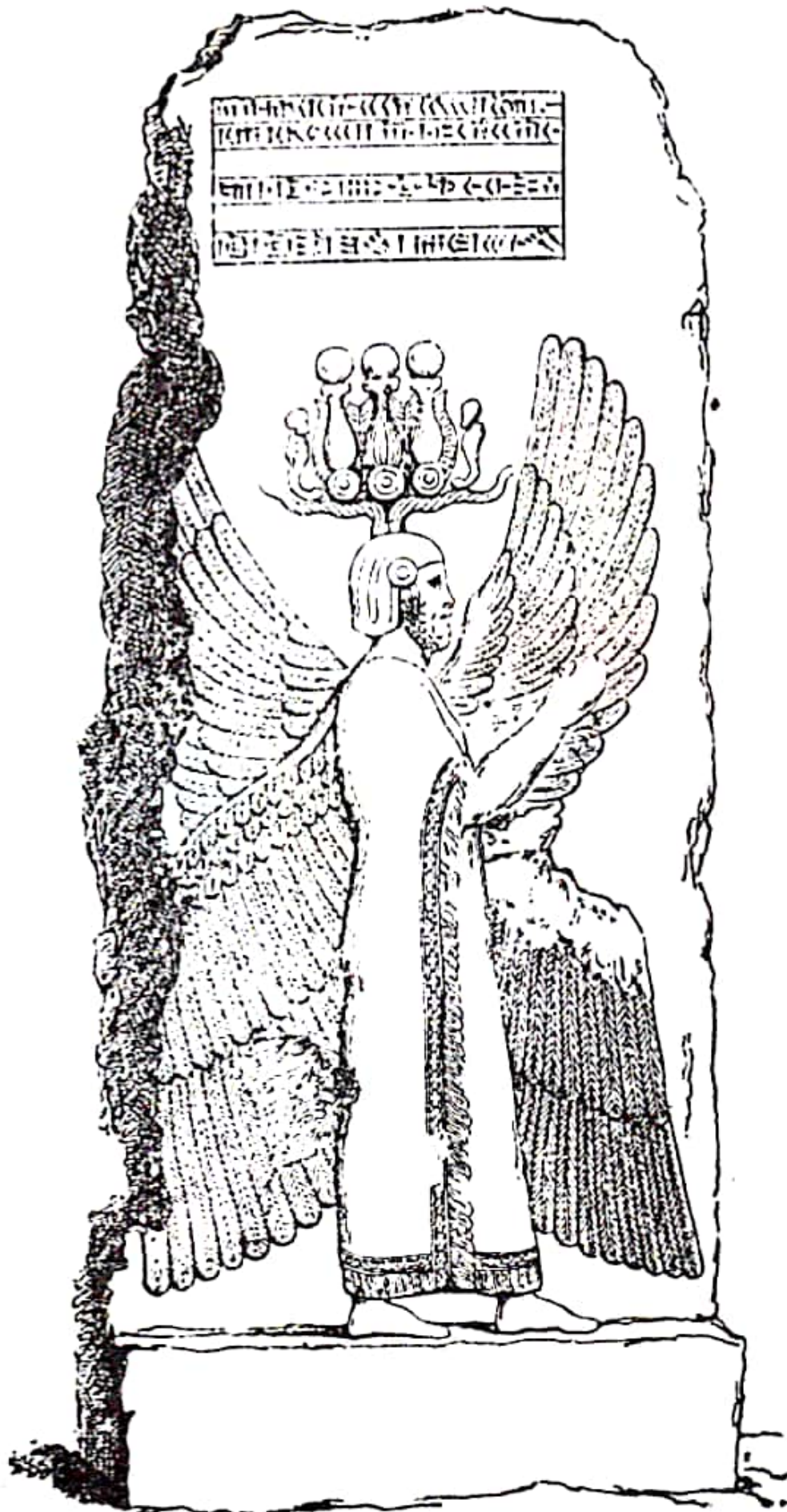
در ۱۸۵۱ کشیش بنام «فوستر» از این نقش یاد میکند و در ۱۹۰۶ «ویلیام جکسن» دیداری از این نقش میکند، و همه اینها بر آن هستند که این پیکره نقش کورش است. در چاپ قدیم لاروس بزرگ ۶ جلدی نیز در زیر عکس این پیکره نام کورش بزرگ چاپ شده است.

«جکسن» می‌نویسد: بر روی تخته سنگی که ۱۲ پا بلندی و ۵ پا پهنا و ۲ پا ضخامت آن است تصویر شاه بصورت نقش برجسته مسطح کنده شده و بر سر آن تاجی است و یک جفت بال از شانهاش در آمده است و این تصویر یک پادشاه است که جنبه ابزدی یافته است و در بالای آن روزگاری جمله «نم کورش شاه هخامنشی» نقش شده بوده که سیاح اروپائی «کرپرت» آنرا دیده و ترسیم کرده است.

بسیاری از مورخان و باستان‌شناسان و سیاحان خارجی در کتابهای خود این پیکره را بنام کورش شناخته‌اند که ذکر نام آنها بدرازا میکشد.

از زمانی که نخستین سیاحان اروپائی این پیکره را دیده و خط میخی روی آنرا خوانده‌اند، یعنی از حدود ۱۷۰ سال پیش تا کنون، همگی این پیکره را تصویر کورش دانسته‌اند، ولی عده‌ای از مستشرقان که توجه بیشتری به یونان دارند و همواره وقتی سخن از تمدن میان می‌آید، بالجابت کود کانه‌ای تردید خود را اظهار می‌کنند، در اینجا نیز تردید کرده‌اند.

ولی برای بسیاری از مورخان و باستان‌شناسان هیچ شک و تردیدی وجود ندارد



نقش برجسته کورش بزرگ از R. Kerporter

که این تصویر خود کورش است و آنهایی که در شناختن این پیکره تردیدی روامیدارند، فقط تصویر شناسی تطبیقی را ملاک کار خود قرار میدهند و این بهیچ روی درست نیست و تصویر شناس امروز میبایستی از تاریخ، زبانشناسی، دین شناسی و آداب و رسوم محلی هم اطلاع کافی داشته باشد، تا بتواند درست و منطقی قضاوت کند.

دیولافوا در زمانی که این سنگ آسیب کمتری دیده بوده است، تیپ صورت را ایرانی میشناسد و اگر به اثر نقوش تزیینی رنگینی که بر سنگ بجای مانده بدقت توجه شود، در شناختن لباس شاهانه این پیکره هیچ شکی باقی نمیماند و یک چهره ایرانی که لباس شاهانه دربر کرده، و از زمان کورش باقی است و بر بالای آن صریحاً نوشته شده است «منم کورش، شاه هخامنشی» چه کسی جز خود کورش میتواند باشد.

اما نکته جالب دیگری که بسیار با اهمیت است، عقاید محلی درباره این پیکره است. ایرانیان این پیکره را مقدس میدانستند و با اینکه پیکره های دیگر در مرغاب و تخت جمشید، بارها بر اثر جهل روستائیان و شکارچیان محلی دوران قدیم شکسته شده است، مردم جرأت نکرده اند به پیکره کورش آسیب رسانند، زیرا آنرا دارای نیروی مافوق انسانی می پنداشته اند و هنوز تصور مقدس بودن این پیکره در میان مردم روستائی محلی باقی است.

بایستی بدانیم که پادشاهان هخامنشی خودشان را «یزدان چهر» یعنی از نژاد ایزدان میدانستند و بهمین مناسبت جنبه الوهیت یافته اند و پیکر تراشی که تحت تأثیر پیکر تراشی بین النهرینی بوده است، کورش را همانطور که می پنداشته، یعنی یزدان چهر و بصورت فرشته نجات بخش در سنگ پدید آورده و بالهای سنتی ایزدان را برشاند و افزوده است.

نکته مهم دیگری که مؤید این نظر است، بندی است از کتاب هرودوت. هرودوت در کتاب یک، بند ۹۰ آورده است که کورش در جنگ با ملکه سکائی «تومیریس»، هنگامیکه از «آراکس» (= ارس) گذشت، و در خاک ماسازت ها خوابید،



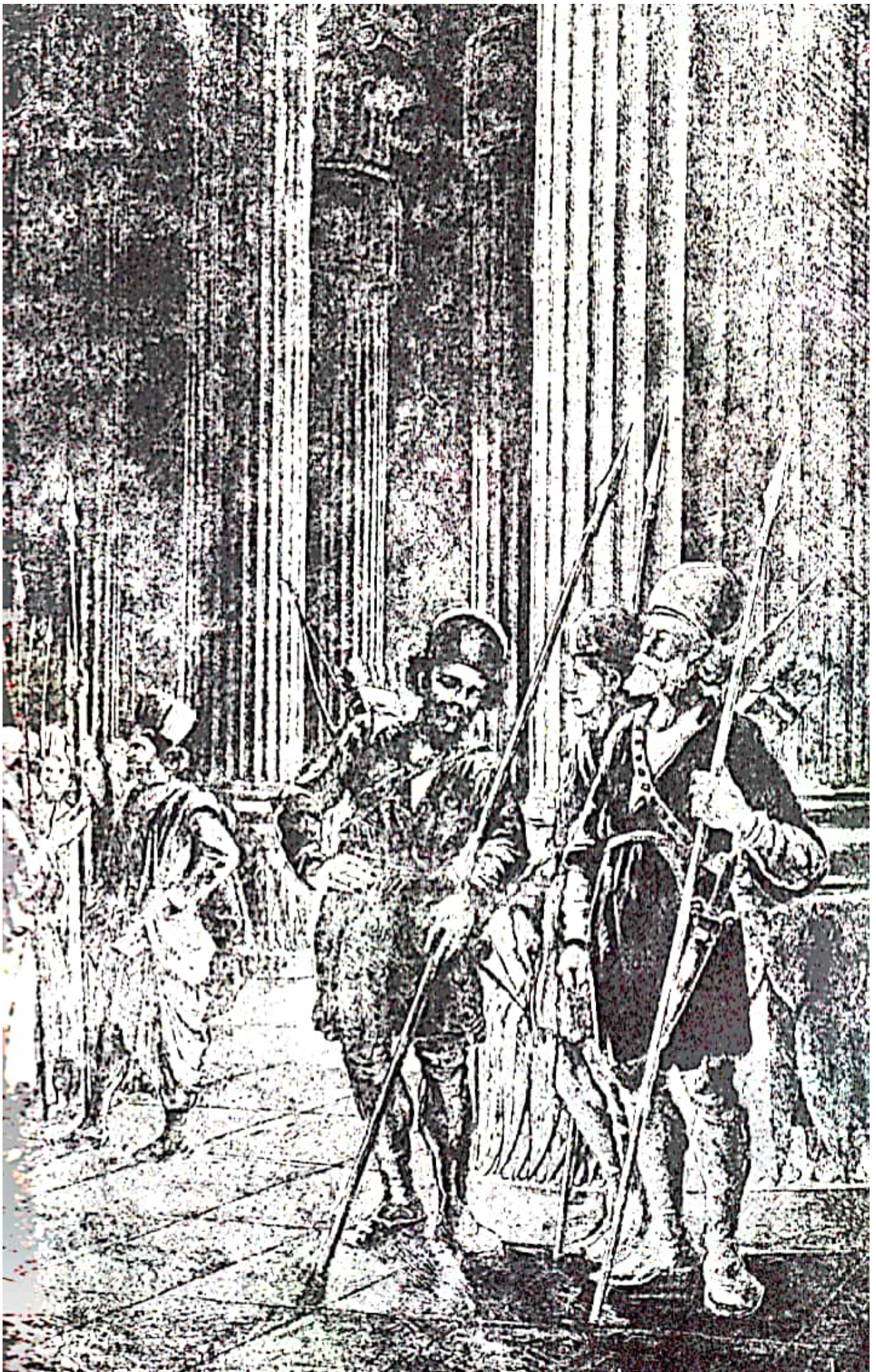
در خواب دید که فرزند بزرگ ویشتاسپ هخامنشی بالهائی بر دوش دارد که یکی آسیا و دیگری اروپا را پوشانده است.

ویشتاسپ پسر ارشام، یکی از سروران هخامنشی بود، و پسر بزرگ او در آنوقت ۲۰ سال داشت و در پارس مانده بود. وقتی که کورش از خواب بیدار شد، باندیشه فرو رفت و ویشتاسپ پدر داریوش را خواست و گفت که پسر تو گویا برضد من قیام کرده است، من اینرا خوب میدانم، زیرا ایزدان پشتیبان من هستند و از آنچه که مرا تهدید میکند، مرا با خبر میسازند. سپس رؤیای خود را به ویشتاسپ گفت. ویشتاسپ با و پاسخ داد: شاها امیدوارم هیچ پارسی برضد تو قیام نکند و چنین کسی اصلاً در روی زمین وجود نداشته باشد و اگر هم وجود دارد هرچه زودتر بمیرد، زیرا تو پارس را آزاد کردی، چنان کردی که پارسیان بجای اینکه تحت تسلط باشند، حالا فرمانروای همه هستند، و اگر فکر میکنی پسر من برضد تو قیام کرده است، من او را بتومی سپارم تا هرچه میخواهی با او بکنی.

پس از آن ویشتاسپ به پارس بازگشت، تا مراقب رفتار پسرش داریوش باشد. این بخش از نوشته هرودوت می‌رساند که در حوال این پیکره بر کاخ شاهی بی‌مناسبت نقش نگاشته است و با آنچه هرودوت نوشته است بنوعی رابطه دارد. میتوانیم فکر کنیم که پارسیان برای اینکه بنوعی به رؤیای کورش، بسود او تحقق بخشند، این پیکره را بصورت کورش تراشیده‌اند تا رؤیای او بنوعی دیگر تحقق یافته باشد. گرداندن تعبیر رؤیا رسمی قدیم بوده است که امروز نیز بدان عمل می‌کنند. تحلیل دیگر این بند ممکن است بدین گونه باشد که کورش، که قبلاً بارها پیکره خود را بصورت شاه بالدار بر کاخ مسکونی خود دیده است و بالهای او مظهر امپراتوری شرق و غرب بوده است در عالم رؤیا، رقیب خیالی خود را هم، بهمان صورت بالدار بنظر آورده است. گویا هنرمندان ایرانی یا بابلی که کورش را یک «ایزد» می‌پنداشتند، پس از بازگشت او از بابل، وی را بصورت «خدا - پادشاه» نقش کرده

نقش برجسته کورش بزرگ در پاسارگاد از M. Dieulafoy





بوده‌اند و کورش در رؤیا به اندیشه این پیکره بوده است. ممکن است اندیشه ساختن این پیکره، از لقب توراتی «شاهین شرق» که به کورش داده شده بود پدید آمده باشد و به عکس ممکن است لقب شاهین شرق را یهودیان بمناسبت این پیکره کورش که در کاخ شاهی برپا بوده است برگرفته باشند^۱. این پیکره در هر حال شاهانه است. در عکس‌هایی که از آن در دست است نقوش لباس مشهود نیست ولی هنگامی که پیکره را از جلو بدقت نگاه کنید می‌بینید که تمام روی لباس منقوش بوده و هنوز جای نقش پرگار در آنها باقی است. این نقوش ها به آب زر و رنگ‌های دیگر پوشیده بوده ولی اکنون فقط قسمت کوچکی از آن‌ها باقی مانده است، زیرا سنگ بیمار شده و بصورت پوسته‌ها فرو میریزد.

چه خوب بود که سازمان حفاظت آثار ملی سایبانی روی این بنا برپا می‌ساخت و قابی شیشه‌ای بر روی نقش استوار میکرد تا بقول فردوسی، «از باد و باران نیابد گزند»، زیرا این پیکره بسیار ارجمند است و یادگاری از زمان کورش است و می‌بایستی سالیان دراز برای ایران ما حفظ شود.

۱ - نگاه کنید به ص ۶۰ سطر ۷

سربازان، نگهبانان و خدمتگزاران در یک کاخ هخامنشی، برگرفته از کتاب

L'art antique de la Perse par M. Dieulafoy